



استقلال سرخ

روایت بازید اردوی پیشرفت دانشجویی در جزیره هرمز

هم دل خوشی از مواد کشیدن‌ها و پوشش‌ها و ورود فرهنگ جایی غریب به این جزیره ایرانی رانداشتند. همان‌جا درودی به روح پاک شهید درویشی فرستادم و بدویهای نثار نهادهایی کردم که دفترهایشان آنجا با تابلوهای بزرگ از نام انقلاب یکدک می‌کشیدند اما هیچ اقدامی در جهت احیای گردشگری ایرانی برای جزیره نکرده بودند. به زبان ساده جزیره تبدیل به مکان بی‌مکان‌ها شده بود و اگر از توریست‌ها از هویت فرهنگی‌اش می‌پرسیدی، با چشمان قرمز طوری به صورتت خیره می‌شدند

سرخ‌های جزیره بیشتر بود با غروب خورشید! نمیدانم! اتوبوس‌های دریایی که در اسکله بندر پهلو گرفتند، ساعت ۶ گذشته بود. یادم آمد چند هفته قبل که برای تحقیق و بررسی به هرمز آمده بودم، در بعضی مناطق از شدت شوک تایک ساعت سردرگربان فروبرده بودم و آه تأسف می‌کشیدم. تأسف از اینکه در جزیره‌ای ایرانی که مردمش لباس سنتی به تن، صنایع دستی‌شان که میراث تمدن کهن ایرانی بود را در بازارچه‌هایشان به رخ جهان می‌کشیدند، توریست‌های ایرانی در باندهای بزرگ استودیویی که با خودشان آورده بودند، موسیقی راک آمریکایی پلی کرده بودند و بالباس‌های راحتی اتاق‌خوابشان هرمز را به دراز آیلند تغییر هویت داده بودند. دره مریخی‌ها بود که سراغ یکی از خانوم‌های محلی آنجا که لباس سنتی جزیره را به تن داشت رفتم و به بهانه خرید سر صحبت را باز کردم. حرف دلش این بود که اقتصادشان به این گردشگرها گره خورده و نان سر سفره بچه‌هایشان در جیب شلوارک‌های این توریست‌ها خوش کرده است و گرنه آن‌ها

سیدحمیدرضا میرز

نویسنده